

## انتخاب یک خادم امتحان پس داده

در زندان بزرگ جمهوری اسلامی، زندانیان جدیدی بر سر کار آمده است. جناح های قدرتمندی از همین هیئت حاکمه مفتخور و جلاد، محمد خاتمی را کاندید کرده و او را با تکیه به رای مردم به راس قدرت رانده اند. او جای رفسنجانی را می گیرد و بر تخت ریاست جمهوری شکنجه و کشتار و چپاول می نشیند. در فضای انفجاری جامعه، رژیم اسلامی به رو کردن چهره های «بی سر و صدا» و «کناری» نظیر خاتمی نیاز دارد. جمهوری اسلامی به انفراد و بی پایگی خویش کاملاً پی برده است. خشم و اعتراض فزاینده مردم در سالهای اخیر، به سران رژیم نشان داده که تا چه اندازه مورد نفرت توده ها قرار دارند. ترکیب شرکت کنندگان در اعتراضات توده ای، به آنها نقش مهم و حساس جوانان را گوشزد کرده است. مقاومت و مبارزه ادامه دار زنان علیه ستم و تبعیض دیرینه جنسی که تحت جمهوری اسلامی حادثتر و برجسته تر شده، زنگ خطر را از جانب این نیروی اجتماعی برای هیئت حاکمه به صدا در آورده است.

کارزار انتخاباتی خاتمی در چنین فضایی براه افتاد و عمدتاً جوانان و زنان را خطاب قرار داد. خاتمی، جوانان را ستایش کرد و از لزوم توجه ویژه به آنها و ضرورت رفع موانع اجتماعی و فرهنگی در راهشان گفت. او از حقوق زنان حرف زد و بحث مشارکت زنان در بالاترین مشورتهای حکومتی را به میان کشید. توجه و رجوع خاتمی و جناح های حامی وی به این دو نیروی انفجاری، سیاستی آگاهانه بود که با هدف جلوگیری از انفجارات محتمل اجتماعی و یا عقب انداختن آنها، در پیش گرفته شد.

انتخابات با شرکت گسترده مردم به ویژه در شهرهای بزرگ روبرو شد. تبلیغات انتخاباتی آنگونه صورت گرفت و دعوی رقبا چنان فضایی ایجاد کرد که بسیاری از مردم، رای دادن به خاتمی را بمنزله ابراز مخالفت نسبت به وضع موجود تلقی کردند. این توده میلیونی که اکثریت آن را جوانان و زنان تشکیل میداد، میخواست هر طور که شده به دار و دسته ای که آن را مظهر و همه کاره جمهوری اسلامی میدانست تودهنی بزند. این توده جوان که با کابوس بی آینده و بیکاری و فلاکت تحت جمهوری اسلامی روبروست، نمیتواند بدون امید به پیروزی و دورنمای روشن سر کند. انگیزه قدم به صحنه گذاشتن و در تعیین سرنوشت خویش نقش بازی کردن در جوانان غلیان میکند. برای بسیاری از آنان شرکت در انتخابات، نخستین تجربه فعالیت سیاسی محسوب میشد و جای تعجب نیست اگر این حرکت با بی تجربگی و ساده اندیشی رقم خورد.

ماشین تبلیغات انتخاباتی خاتمی که سوختش را باند رفسنجانی و شرکاء در نهادهای گوناگون تامین میکردند، وی را فردی «آزادمنش» معرفی می نمود و از «دستاوردهای فرهنگی و هنری» که تحت مسئولیت وی کسب شده سخن میگفت. تبلیغ عمده ای که حول شخصیت خاتمی انجام گرفت این بود که: او یکی از «آنها» نیست؛ با «آنها» فرق دارد؛ «آنها» کنارش گذاشته اند. و این یک دروغ بزرگ بود. خاتمی دقیقاً یکی از «آنها» است. یکی از افراد همین هیئت حاکمه اسلامی است؛ یعنی از نمایندگان سیاسی همین طبقات سرمایه دار. زمیندار بزرگ حاکم است که دست در دست هم نظام ارتجاعی و تحت سلطه امپریالیسم را می چرخاند و حفاظت میکنند. خاتمی نزدیک دهسال، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی بود. او مسئولیت اشاعه فرهنگ ارتجاعی و خرافی و ضد علمی مذهبی، ارزشهای فئودالی و مردسالارانه و زن ستیز، و فرهنگ «شهادت و قربانی شدن در راه اسلام و امام» را بعهده داشت. او مسئولیت مغز شوئی فرهنگی - ایدئولوژیک میلیونها جوان و نوجوان را در مرگبارترین روزهای جنگ ارتجاعی ایران و عراق بعهده داشت تا آسوده تر بسوی میدانهای مین روان شوند. در روزهایی که رژیم گروه گروه فرزندان خلق را به جوخه اعدام می سپرد، خاتمی هر روز با قلم کثیف خویش مقالات هیستریک ضدکمونیستی و ضدانقلابی بروی کاغذ می آورد و کار جلا دادن در سیاهچالها را تکمیل میکرد. او در تمامی سالهای کشتار کمونیستها و دیگر مبارزین انقلابی، یکی از مسئولین تراز اول جمهوری اسلامی بوده و از همان مرداب چرک و خونی سیراب شده که امثال رفسنجانی و خامنه ای و لاجوردی و ناطق نوری و شرکاء. و براستی اگر چنین نبود هرگز نمیتوانست امروز در چنین مقامی قرار گیرد. خاتمی نیز همانند سایر این جانان امتحان خود را پس داده و به همین دلیل از اعتماد هم قماشان خود، و «دعای خیر» امپریالیستها بهره مند است. قدرتهای جهانی، پیام امثال خاتمی را بخوبی درک میکنند و بر آن باور دارند که در سیاست نفتی و بطور کلی سیاست اقتصادی ایران، یعنی برنامه های ریاضت کشی دیکته شده توسط امپریالیسم جهانی که مردم را به خاک سیاه نشانده، هیچ تغییری داده نخواهد شد.

بلندگوهای امپریالیستی میکوشند انتخاب خاتمی را «یک پیروزی مهم» برای مردم و یک «تغییر تعیین کننده» در سرنوشت جامعه جلوه دهند. امپریالیستها نیز همانند هیئت حاکمه از انفجار خشم توده ها هراسانند و بهیچوجه خواهان بهم خوردن ثبات نظم ارتجاعی در جامعه ایران نیستند. بهمین خاطر از فرصت سود جسته و میخواهند به مردم یقینانند که باید به همین نوع «تغییرات» رضایت دهید؛ باید به افرادی از قماش خاتمی امید ببندید تا به تدریج اصلاحاتی در زندگیتان بوجود آورند؛ باید راه های مسالمت آمیز و «ممکن» را در پیش بگیرید و از مبارزه قهرآمیز با دولت موجود پرهیز کنید زیرا سرانجامی ندارد. امپریالیستها همزمان با نوکران خود میکوشند این واقعیت را بپوشانند که تنها راه رهایی، انجام انقلاب قهرآمیز است. آنها بخوبی میدانند که منافع آنها توسط همین طبقات مرتجع تامین میشود و تغییر چهره های حکومتی اگر بتواند از خطر شورش و عصیان توده ها بکاهد، به همین منافع خدمت میکند. اینک با انتخاب خاتمی، مرتجعین حاکم انتظار دارند که بخشی از مردم برای یک دوره، صبر و انتظار پیشه کنند و به انجام تغییرات تحت ریاست جمهوری وی امید ببندند. تردید نیست، وقتی هنوز یک قطب انقلابی قدرتمند شکل نگرفته که راه راستین رهایی و تغییر ریشه ای وضع موجود را به پرچم حرکت مبارزاتی توده ها تبدیل کرده باشد، امکان زیادی وجود دارد که توده ها گرفتار توهمات شده و سیاست صبر و انتظار بی سرانجامی را در پیش بگیرند. اما تاریخ و زندگی واقعی، بارها نتیجه توهمات انتخاباتی و امید بستن به یک خادم امتحان پس داده نظام ارتجاعی و یا برگزیدن از میان «بد و بدتر» را بیرحمانه به مردم نشان داده است. این تجربه نیز دستمایه ای خواهد شد در راه دستیابی به آگاهی انقلابی و تعمیق شناخت سیاسی و اجتماعی، برای نسل نوبنی که دیگر پا به صحنه گذاشته است.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران)

۵ خرداد ۱۳۷۶ (۲۶ مه ۱۹۹۷)

«هیچکس را زنده نگذارید»:

## کشتاری که به دستور واشنگتن در لیما پایتخت پرو انجام گرفت

یک بار دیگر دستان رژیم فوجیموری بخون آلوده شد. دستان آمریکا و سایر دولتها در قتل بیرحمانه همه اعضای «جنبش انقلابی توپاک آمارو» که در اشغال سفارت ژاپن شرکت داشتند، آشکار است. درست بدنبال اشغال محل اقامت سفیر ژاپن در دسامبر ۱۹۹۶، چندین گروه از نیروهای ویژه ارتش و پلیس پرو به ایالات متحده اعزام شدند تا برای انجام یک ماموریت مشخص تعلیم ببینند: همان ماموریتی که بالاخره آن را با سبعیتی تمام به پیش بردند. آیا هیچکس می تواند در این مورد تردید داشته باشد که از همان آغاز این نقشه با قصد کشتار طراحی شده بود؟ مسلما چنین قصدی داشتند؛ این پیامی بود که میخواستند به گوش همگان برسانند. بعد از کشتار، دفتر کلینتون از فوجیموری بخاطر «اقدام در جهت منافع حکومت و مردمش» تجلیل کرد. اگر این عمل وحشیانه در جهت منافع امپریالیسم آمریکا نبود آیا چنین می گفتند؟ مقامات آمریکایی در مقابل این سوال که آیا شما هیچ نقشی در این حمله بازی کرده اید یا خیر، فقط طفره رفتند و گفتند به آنها از قبل اطلاع «رسمی» نداده بودند. شخص فوجیموری به روزنامه نگاران گفت که دست راست وی یعنی ژنرال «مونت سینوس»، همان کسی که بعنوان عامل سازمان سیا در انظار عمومی شناخته شده (نقشی کلیدی در این کشتار بازی کرده است. تا بحال واقعیات اندکی رو شده اما رسانه ها چندان بخود زحمت نمی دهند که این واقعه را بعنوان یکی دیگر از عملیات آمریکا بپوشانند.

شخص فوجیموری نیز محصول آمریکاست. درست قبل از اینکه وی به قدرت برسد، در سال ۱۹۹۰ به واشنگتن فرا خوانده شد و از او خواستند که یک برنامه اقتصادی کاملا متفاوت با آنچه در جریان کارزار انتخاباتی تبلیغ کرده بود را به اجراء بگذارد. در سال ۱۹۹۲ زمانی که فوجیموری بیش از ۵۰ رهبر و عضو حزب کمونیست پرو را با بیرحمی در اسارت به قتل رساند، آمریکا بر حمایت مالی و نظامی از وی افزود. در همان سال، زمانی که فوجیموری در مواجهه با دعوای درون طبقه حاکمه که باعث تضعیف توان جنگی رژیم می شد تانکها را به خیابان فرستاد و پارلمان پرو را منحل کرد و همه قدرت را در دست خویش قبضه نمود، سفیر آمریکا به علامت تاکید سر تکان داد. فوجیموری میل دارد نقش طاووس متفرعن را بازی کند و قیافه یک «مرد قدرتمند» بخود بگیرد، اما نقش واقعی وی صرفا اجرای نقشه های کثیف آمریکاست.

محل اقامت سفیر ژاپن درست مثل عمارت برده داران جنوب آمریکا در فیلم «بر باد رفته» بود. اما هدف حمله اعضای «جنبش انقلابی توپاک آمارو» که این عمارت را تسخیر کرده بودند، نظامی که پرو را به بردگی کشیده نبود. (این نظامی است که با سرمایه خارجی، سرمایه داران نوکرمش بومی و مستبدان فئودال منش می چرخد.) البته کسانی که به گروگان در آمده بودند، نمایندگان اصلی چنین نظامی محسوب می شدند. «جنبش انقلابی توپاک آمارو» در ازای آزادی گروگانها خواهان رهایی اعضای خود (تقریبا ۵۰۰ نفر از ۴۲۰۰ زن و مردی که رسماً زندانی سیاسی شناخته شده اند) و نیز «گفتگو» جهت شرکت در یک «زوند سیاسی» مسالمت آمیز نظیر انتخابات بودند. اما داشتن چنین خواسته هائی باعث نشد که مرتجعین با آنها به همان نرمی برخورد کنند که آنها نسبت به مرتجعین. از همان آغاز مذاکرات، تونل ها حفر شدند و نقشه ها برای قتل همه چریکها در اسرع وقت طراحی گشتند. نایب رئیس صلیب سرخ که یکی از اعضای کمیته سه نفره «تضمین» مذاکرات بود در آستانه حمله به سفارت از پرو اخراج شد. اسقف اعظم آیاکوچو که غالبا قوای مسلح رژیم و تثلیث مقدس «تجاوز، شکنجه و قتل» را قرین رحمت می کرده، اتفاقا همین روز را برای سفر تفریحی انتخاب کرد. بنا بر گزارش مطبوعات، سفیر کانادا احتمالا از فرصت ورود به داخل سفارت درست قبل از حمله استفاده کرد تا به انجام آن کمک کند.

ما مائونیستها مخالف هر نوع مذاکره نیستیم. شرکت یا عدم شرکت در هر مذاکره مشخص و در هر مقطع مشخص یک مسئله تاکتیکی است که باید بر حسب منافع انقلابی خلق محک بخورد. اما استراتژی جنگیدن با هدف وادار کردن طرف مقابل به مذاکره فقط می تواند یک تله مرگبار باشد. همانگونه که مائوتسه دون گفت و فوجیموری آن را یک بار دیگر به اثبات رساند، امپریالیستها و جلادان آنها هرگز ساطورهای خود را زمین نمی گذارند و همچنان قصاب خون آشام باقی می مانند. و این گفته مائو نیز بار دیگر به اثبات رسید که خلق بدون ارتش خلق، هیچ چیز ندارد. ائتلاف ارتجاعی طبقه حاکمه پرو و امپریالیسم به بهایی دهشتناک این درس را در گوش همگان تکرار کرد که قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید.

از سال ۱۹۸۰، حزب کمونیست پرو (که در رسانه ها از آن بعنوان «راه درخشان» یاد میشود و یکی از احزاب شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است) توده های خلق و در درجه اول دهقانان فقیر را در ساختن مناطق پایگاهی انقلابی در روستاها رهبری کرده است. در این مناطق، مردمی که زمانی لگدمال شده ترین بحساب می آمدند از قدرت سیاسی بهره مندند و کار ساختن یک جامعه کاملا متفاوت را آغاز کرده اند. نقشه این است که طی یک دوره زمانی طولانی نیرو گرد آورده و شهرها را از طریق روستاها محاصره کرده، قدرت را در سراسر پرو کسب کرده و کشور در خدمت به انقلاب جهانی متحول سازند. این مناطق پایگاهی که بمعنای پشتیبانی متشکل و مسلح خلق است، «رمز» مقاومت موفق حزب کمونیست پرو در مقابل حملات مداوم و اوضاع دشوار است. بدون مناطق پایگاهی و ارتش رهایی بخش خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو، قوای مسلح ارتجاع مسلما در هر گوشه تالانگری می کردند، از خلق انتقام می ستانند و حزب نابود می شد. جنگ خلق در پرو که در تمامی قاره ها از حمایت بسیار برخوردار است روشنتر از هر زمان دیگر، تنها امید خلق پرو محسوب می شود و یک منبع بزرگ الهامبخش برای مردم جهان است.

امروز فوجیموری و اربابانش از باده خون سرمست گشته اند؛ اما فردا با واقعیت روبرو خواهند شد. مردم در همه کشورها این جنایت و مسئولانش را محکوم می کنند و از این واقعه درسها می گیرند.

دفتر اطلاعاتی «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» - ۲۳ آوریل ۱۹۹۷